



برگی از پیشینه تلاش ایرانیان برای اتحاد مسلمانان

پدیدآورده (ها) : عابدینی، ابوالفضل

تاریخ :: تاریخ اسلام :: تابستان 1385 - شماره 26 (ISC)

از 107 تا 122

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/352768>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان

تاریخ دانلود : 01/05/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

۸۰. غیاث الدین بن همام الدین الحسینی خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر*، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، (تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲)، ج ۳، ص ۳۲ - ۳۳.
۸۱. یاقوت حموی، *پیشین*، المجلد الثالث، ۱۱۷.
۸۲. مستوفی، *نزعت القلوب*، پیشین، ص ۵۹.
۸۳. قزوینی رازی، *پیشین*، ص ۱۰۹.
۸۴. همان، ص ۳۰۱.
۸۵. همان، ص ۴۰۲.
۸۶. همان.
۸۷. راوندی، *پیشین*، ص ۳۰.
۸۸. قزوینی رازی، *پیشین*، ص ۴۳۸.
۸۹. خواندمیر، *پیشین*، ج ۳، ص ۳۳.
۹۰. مستوفی، *نزعت القلوب*، پیشین، ص ۷۴؛ ابن بطوطه، *پیشین*، ص ۲۳۱.
۹۱. مستوفی، *نزعت القلوب*، پیشین، ص ۶۶؛ ابن بطوطه، *پیشین*، ص ۲۲۲.
۹۲. مستوفی، *نزعت القلوب*، پیشین، ص ۵۹.
۹۳. ابوالفداء، *پیشین*، ص ۴۸۷؛ مستوفی، *نزعت القلوب*، پیشین، ص ۷۴؛ ابن بطوطه، *پیشین*، ص ۲۳۱.
۹۴. مستوفی، *نزعت القلوب*، پیشین، ص ۵۹.
۹۵. همان، ص ۷۶.
۹۶. همان، ص ۶۳.
۹۷. همان، ص ۶۸؛ ابن بطوطه، *پیشین*، ص ۲۳۱؛ مستوفی که گزارش خود را چند سالی پیش از ابن بطوطه تنظیم کرده است، اهل ساوه را سنی شافعی، و «تمامت دیبها» را شیعه امامیه می‌داند، اما ابن بطوطه که گزارشگر متأخری است اهل ساوه را شیعه و از «غلاه» معرفی می‌کند. اگر چه قول ابن بطوطه در زمینه غالی بودن اهل ساوه را باید ناشی از تعصب وی نسبت به شیعیان دانست، این گزارش به خوبی نشان دهنده حرکت آرام و رو به گسترش تشیع، به ویژه نحله امامیه، می‌باشد.

۶۵. المقدسی (المعروف بالبشاری)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، (لیدن، مطبعه بریل، ۱۹۰۶ م)، ص ۴۶۹.
۶۶. رشید الدین فضل الله، *جامع التواریخ* (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان)، ص ۱۰۳.
۶۷. ناصرالدین منشی کرمانی، *سمط العلی للحضرة العلیا*، تصحیح عباس اقبال، (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲)، ص ۱۷.
۶۸. افضل الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی، *تاریخ افضل یا بدایع الزمان فی وقایع کرمان*، فرآورده مهدی بیانی (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۶)، ص ۲۰.
۶۹. مریم معزی، *تاریخ اسماعیلیان بدخشان* (رساله دکترا)، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰)، ص ۸۰.
۷۰. نظام الملک، پیشین، ص ۲۶۱؛ راوندی، پیشین، ص ۳۰؛ قزوینی رازی، پیشین، ص ۲۸۳ - ۴۵۹؛ یاقوت حموی، پیشین، المجلد الثالث، ص ۳۹۷.
۷۱. نظام الملک، پیشین، ص ۲۶۱؛ راوندی، پیشین، ص ۳۰؛ قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۵۹؛ یاقوت حموی، پیشین، المجلد الاول، ص ۵۰ و المجلد الثالث، ص ۱۷۹؛ قزوینی، پیشین، ص ۲۳۸.
۷۲. نظام الملک، پیشین، ص ۲۶۱؛ راوندی، پیشین، ص ۳۰؛ قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۵۹.
۷۳. نظام الملک، پیشین، ص ۲۶۱؛ راوندی، پیشین، ص ۳۰؛ قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۳۲ - ۴۵۹؛ یاقوت حموی، پیشین، المجلد الثالث، ص ۲۹۶.
۷۴. قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۳۶.
۷۵. همان، ص ۴۵۹.
۷۶. همان، ص ۳۰۶.
۷۷. راوندی، پیشین، ص ۳۰.
۷۸. یاقوت حموی، پیشین، المجلد الثالث، ص ۱۱۷.
۷۹. قزوینی، پیشین، ص ۳۷۶.

۴۸. همان، ص ۴۵۸ - ۵۲۰.
۴۹. رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ*، پیشین، ج ۲، ص ۹۸۲.
۵۰. همان، ص ۹۸۴.
۵۱. همان، ص ۱۰۹۸.
۵۲. مستوفی، *نزهت القلوب*، پیشین، ص ۱۸۴؛ سمرقندی، پیشین، ص ۴۲۷؛ قاضی نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*، (تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۴) ج ۱، ص ۱۱۳؛ محمد حسن خان اعتماد السلطنه، *مرآة البلدان*، به اهتمام عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷)، ج ۱، ص ۵۲۳.
۵۳. ابن بطوطه، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمد علی موحد، (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰)، ج ۱، ص ۲۳۱؛ سمرقندی، پیشین، ص ۴۶؛ کلاویخو، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۱۹۲.
۵۴. سمرقندی، پیشین، ص ۴۲۸.
۵۵. همان، ص ۱۴۶.
۵۶. اشپولر، پیشین، ص ۳۰۷؛ استریوالودمیلا ولادیمبرونا، *تاریخ اسماعیلیان در ایران در سده‌های ۷ - ۵ هجری ۱۳ - ۱۱ میلادی*، ترجمه پروین منزوی، (تهران، نشر اشاره، ۱۳۷۱)، ص ۹۲.
۵۷. یاقوت حموی، پیشین، المجلد الثالث، ص ۱۹۰.
۵۸. قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۵۸؛ رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ* (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان) ص ۱۲.
۵۹. همان؛ ولادیمبرونا، پیشین، ص ۴۳.
۶۰. همان، ص ۱۲۳.
۶۱. الشهرستانی، پیشین، الجزء الاول، ص ۱۱۷.
۶۲. همان، ص ۱۳۰.
۶۳. مادلونگ، پیشین، ص ۹۷.
۶۴. همان.

- ص ۱۱۷. مادلونگ حضور خوارج در آذربایجان را در پیوند با تکاپوهای آنان در شمال بین النهرین (الجزیره) می‌داند.
۳۴. عبدالحسین زرین کوب، *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه*، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰) ج ۲، ص ۳۱۰.
۳۵. مادلونگ، این گروه را به قید احتمال بازمانده پیروان بابک خرمی می‌داند، بنگرید به: مادلونگ، پیشین، ص ۳۰.
۳۶. رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ* (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان)، ص ۱۴۹ - ۱۵۱.
۳۷. مریم معزی، «تکاپوهای مبارکویه و فاطمیه و نزاریه در خراسان»، *فصلنامه مطالعات تاریخی ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، تابستان ۱۳۸۳، شماره‌های ۳ و ۴، ص ۱۴۵ - ۱۶۲.
۳۸. یاقوت حموی، پیشین، المجلد الثالث، ص ۲۵۹.
۳۹. قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۵۸.
۴۰. محمد رضا قصابیان، *تاریخ مشهد از پیدایش تا آغاز دوره افشاریه*، (مشهد، انتشارات انصار، ۱۳۷۷) ص ۸۰.
۴۱. معزی، پیشین.
۴۲. نظام الملک، پیشین، ص ۲۶۳.
۴۳. همان؛ قزوینی رازی، پیشین، ص ۱۱۰.
۴۴. نظام الملک، پیشین، ص ۲۶۳.
۴۵. همان؛ شاید همین پیشینه باعث شد تا قاسم الانوار داعی صفوی در قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی برای نشر دعوت خویش به هرات روی آورد. برای اطلاع بیشتر بنگرید به راجر. م. سیوری، *تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی*، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، محمد باقر آرام، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲) ص ۶۹ - ۱۰۶.
۴۶. قزوینی رازی، پیشین، ص ۳۱۳؛ مرعی، پیشین، ص ۸۴.
۴۷. قزوینی رازی، پیشین؛ یاقوت حموی، پیشین، المجلد الرابع، ص ۴۱۶.

۱۸. قزوینی رازی، پیشین.
۱۹. همان، ص ۴۵۹.
۲۰. بهاء‌الدین محمد بن حسن ابن اسفندیار کاتب، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، (تهران، کتابخانه خاور، بی‌تا). ص ۲۲۸ - ۲۲۹؛ اولیاء الله آملی، پیشین، ص ۸۸ - ۸۹.
۲۱. همان.
۲۲. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع التواریخ* (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس (زنجان)، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸)، ص ۱۴۱.
۲۳. سید ظهیرالدین مرعشی، *تاریخ طبرستان رویان مازندران*، به اهتمام برنهارد دارن، (تهران، نشر گسترده، ۱۳۶۳)، ص ۳۰۵ - ۳۰۶.
۲۴. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع التواریخ*، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، (تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳)، ج ۲، ص ۹۷۶ - ۹۷۷.
۲۵. حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ص ۵۹۲.
۲۶. همو، *نزهت القلوب*، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، (تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶)، ص ۶۵.
۲۷. همان، ص ۷۲.
۲۸. همان، ص ۱۹۷.
۲۹. اولیاء الله آملی، پیشین، ص ۲۰۵.
۳۰. مستوفی، *نزهت القلوب*، پیشین، ص ۶۶ - ۶۷.
۳۱. کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، *مطلع سمدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، (تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۳)، ص ۳۰۵.
۳۲. برتولد اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ج ۱، ص ۱۰۳.
۳۳. مادلونگ، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سرب، (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷)،

فرای، (گردآورنده)، *تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان* (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، (تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹)، ج ۴، ص ۱۷۹ - ۱۹۳؛ جی. ا. بویل (گردآورنده)، *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان* (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، (تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۰)، ج ۵، ص ۴۰۴ - ۴۰۸.

۹. ه. ل. رابینو، *سفرنامه مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳)، ص ۳۶.

۱۰. زکریا بن محمد بن محمود القزوی، *آثار البلاد و اخبار العباد*، (بیروت للطباعة و النشر دارصادر - داریروت، ۱۳۸۰ ه ق / ۱۹۶۰ م)، ص ۳۰۱؛ قزوینی رازی، پیشین، ص ۱۹۴.

۱۱. محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶)، [بخش نخست]، ص ۱۲۷؛ *الشهرستانی، الملل و النحل*، تحقیق محمد سید کیلانی، (بیروت - لبنان، دارالمعرفه، ۱۴۰۲ ه. ق / ۱۹۸۲ م) الجزء الاول، ص ۱۹۵.

۱۲. نظام الملک، پیشین، ص ۲۶۳.

۱۳. قزوینی رازی، پیشین، ص ۱۱۰؛ «طالقان نام دو موضع است. یکی از خراسان ... و دیگری در بلاد جبل و آن شهری و کوره‌ای میان قزوین و ابهر» بنگرید به: ابوالفداء، *تقسیم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۹)، ص ۴۸۷؛ هم‌چنین بنگرید: یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی، *معجم البلدان*، (بیروت، للطباعة و النشر دارصادر - داریروت، ۱۳۹۹ ه ق / ۱۹۷۹ م)، المجلد الثالث، ص ۶ - ۷.

۱۴. محمد بن علی بن السلیمان الروانندی، *راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*، به اهتمام محمد اقبال، به تصحیح مجتبی مینوی، (تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴)، ص ۳۰.

۱۵. قزوینی رازی، پیشین، ص ۳۵۱ - ۴۵۹.

۱۶. همان، ص ۴۳۷؛ یاقوت حموی، پیشین، المجلد الثالث، ص ۱۷۰.

۱۷. قزوینی رازی، پیشین؛ یاقوت حموی، پیشین، المجلد الثالث، ص ۱۵۷.

پی‌نوشت‌ها

۱. ایلپاپاولویچ پتروشفسکی، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، (تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۳)، ص ۲۵۸.
۲. منوچهر مرتضوی، *مسائل عصر ایلخانان*، (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰)، ص ۲۳۷.
۳. پتروشفسکی، پیشین، ص ۲۹۱؛ شیرین بیانی (اسلامی ندوشن)، *دین و دولت در ایران عهد مغول* (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱) ج ۲، ص ۵۷۱.
۴. همان.
۵. ابوالقاسم طاهری، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰) ص ۱۵۱ - ۱۵۶.
۶. مرتضوی، پیشین، ص ۲۵۹؛ طاهری، پیشین، ص ۱۵۷؛ پتروشفسکی، پیشین، ص ۲۷۸ - ۲۷۹؛ احمد کسروی، *شمیگری* (تهران، کتابخانه پایدار، ۱۳۲۲)، ص ۲۰؛ روح‌الله حسینیان، *تاریخ سیاسی تشیع* (تا تشکیل حوزه علمیه قم)، (تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۱۴۸ - ۱۴۹؛ موسی نجفی و موسی فقیه حقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران بررسی مؤلفه‌های دین - حاکمیت - مدرنیت و تکوین دولت - ملت در گستره هویت ملی ایران* (تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱) ص ۴۱.
۷. نظام الملک، *سیاست نامه*، تصحیح عباس اقبال، (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵)، ص ۳۱؛ نصیرالدین قزوینی رازی، *نقض معروف به بعض مطالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»* به اهتمام میرجلال‌الدین حسینی از موی محدث (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸)، ص ۴۵۹؛ مولانا اولیاء الله آملی، *تاریخ رویان*، تصحیح منوچهر ستوده، (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸)، ص ۸۷ - ۸۹.
۸. احمد کسروی، *شهریاران گمنام* (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۵)، ص ۲۹ - ۳۰؛ ر. ن.

مدعیان نیابت امام زمان (ع) ^{۱۳۶} و پیدا شدن مقابر اولاد ائمه (ع)، ^{۱۳۷} گزارش می‌کند. به هر رو، در این دوران نیز شهرهای کوفه، ^{۱۳۸} بغداد، ^{۱۳۹} حله ^{۱۴۰} - که در این هنگام اهمیتی دو چندان یافته بود، - کربلا، ^{۱۴۱} نجف - که قبل ^{۱۴۲} از آن شهرت کمتری داشتند، - سامراء ^{۱۴۳} و بصره ^{۱۴۴} به نواحی شیعی مهم در عراق عرب معروف بودند.

فرجام سخن

با دقت در نقل‌های مورخان و جغرافی دانان در مجموع می‌توان پراکندگی جغرافیایی تشیع، اعم از اسماعیلیه و امامیه و زیدیه و غالی را در ایران، پیش و هم‌زمان با سیطره ایلخانان به ترتیب فوق ترسیم نمود. مطالب بالا به خوبی نشان می‌دهد شیعیان تقریباً در سراسر ایران دارای پایگاه و مناطق نفوذ برای خویش بودند. نکته دیگر این که گزارش‌های موجود حاکی از این است که نخله‌های شیعی اغلب در شهرهای کوچک صاحب نفوذ بوده و در برخی موارد اکثریت یک منطقه را تشکیل می‌دادند؛ در حالی که در شهرهای بزرگ همواره در اقلیت قرار داشته‌اند. از همین رو، نظر بطروشفسکی، خاورشناس برجسته‌ی روس که معتقد است «مذهب شیعه در ایران بیشتر در محیط روستا رواج داشته» ^{۱۴۵} و اقلیت شیعه «از حسن توجه روستاییان و لایه‌های شهری برخوردار بوده است»، ^{۱۴۶} می‌توان پذیرفت.

نکته دیگر این که علی‌رغم گسترش و قدرت‌گیری تکاپوهای شیعی در دوران ایلخانان، به دلیل شرایط مناسب پیش آمده، تشیع در بعد جغرافیایی گسترش نسبتاً کمتری یافت؛ به بیان دیگر، در این دوران همان چهره پیشین با اندک تغییری تثبیت گردید. تحول‌هایی، چون کاسته شدن از اهمیت نواحی شمالی ایران و برخلاف آن برجسته شدن نقش نواحی عراق عرب، به ویژه شهر حله، از حیث اهمیت در مقایسه با قبل، از پی‌آمدهای مهم یورش و سیطره مغولان بر ایران در بعد جغرافیایی بر مذهب تشیع می‌باشد.

حمدانیان (۳۹۴ - ۲۹۳ ه / ۱۰۰۴ - ۹۰۵ م) و بنی مزید (۵۴۵ - ۳۵۰ ه / ۱۱۵۰ - ۹۶۱ م)، بنی عقیل (۴۸۹ - ۳۸۰ ه / ۱۰۹۶ - ح ۹۹۰ م) و بنی مرداس (۴۷۲ - ۴۱۴ ه / ۱۰۷۹ - ۱۰۲۳ م) از آن جمله‌اند.^{۱۲۵} با این همه، تا پیش از سقوط خلافت عباسی (۶۵۶ ه / ۱۲۵۸ م) شیعیان به دلایلی همواره در این ناحیه اقلیتی نامطلوب برای دستگاه خلافت بودند؛ اقلیتی که قدرت چندانی نداشتند و به تبع آن، گاهی تحت تعقیب دستگاه خلافت قرار می‌گرفتند. به همین دلیل علی‌رغم وجود شهرهای متعدد شیعی در این ناحیه، آنان قدرت در خور توجهی نداشتند.

به هر رو، شهرهای موصل، سامرا، میسان (ولایتی میان بصره و واسط)، بصره، حله، کوفه و بغداد - که از دیرباز همواره بین شیعیان و سنی‌های این شهرها نزاع‌های خونینی در می‌گرفت^{۱۲۶} - از جمله شهرهایی هستند که در عراق عرب (پیش از سیطره مغولان) به داشتن گرایش‌های شیعی معروف بودند؛ البته با تفاوت‌هایی چند، به عنوان نمونه موصل،^{۱۲۷} سامراء^{۱۲۸} و بصره^{۱۲۹} شهرهایی بودند که شیعیان آن در اقلیت به سر می‌بردند. نقل‌هایی نیز از پیشینه حضور خوارج در بصره و موصل موجود است.^{۱۳۰} از میسان، برخلاف آنها، به عنوان شهری با گرایش‌های غالبانه یاد شده است.^{۱۳۱} مولف گمنام بعضی *فضائح الروافض* حله را به داشتن گرایش‌های شیعی غالی متهم کرده است،^{۱۳۲} اما قزوینی رازی اهل آن را شیعه امامیه می‌داند.^{۱۳۳} کوفه شهری بود که زیدیان در آن صاحب قدرت بودند^{۱۳۴} و بغداد با این که دارالخلافه بود و اکثریت ساکنان آن اهل سنت بودند، شیعیان نیز در آن محله‌ای مخصوص به خود داشتند.^{۱۳۵}

سقوط دستگاه خلافت عباسی و سیطره ایلخانان بر ایران نقطه عطفی برای شیعیان این ناحیه به شمار می‌آید؛ البته نه بدان معنی که این تحول موجب فزونی مناطق شیعی گردید، بلکه با برداشتن قیدهای گذشته و در نتیجه سیاست دینی به دور از تعصب مغولان، شیعیان فرصت مغتنمی برای ابراز وجود به دست آوردند. ابن الفوطی (مورخ قرن هشتم هجری / چهاردهم میلادی) مواردی از این گونه تظاهرات شیعی، چون ظهور

گزارش گران دوران‌های بعد هم آگاهی‌هایی در تأیید مطالب بالا در اختیار پژوهش‌گر قرار می‌دهند؛ به عنوان نمونه حمدالله مستوفی همدان را ناحیه‌ای می‌داند که در آن گرایش‌های معتزلی و مشبهی حضور پررنگی دارند.^{۱۱۵} خواندمیر هم از حضور والی علوی در همدان خبر می‌دهد.^{۱۱۶} هم چنین موارد متعدد ظهور مهدی‌های دروغین در این ناحیه و استقبال مردم از آنها، مانند شورش موسی کردستانی^{۱۱۷} (۶۶۳ هـ / ۱۲۶۵ م)، قیام قاضی سید شرف‌الدین ابراهیم در شیراز^{۱۱۸} (۶۸۳ هـ / ۱۲۸۴ م) و نیز قیام مبارک شاه علوی کردی (رهبر و مقتدای اهل حق) در نواحی کردستان^{۱۱۹} مبین این امر است که گرایش‌های شیعی در این مناطق در حال قدرت‌گیری بوده‌اند.

شیعیان در شیراز و اصفهان، دو شهر بزرگ و مهم عراق عجم، نیز حضور داشتند؛ البته آنان در این دو شهر، همانند دیگر شهرهای بزرگ از حیث جمعیت در اقلیت بودند. مستوفی از حضور «اندک... شیعه»^{۱۲۰} در شیراز و ابن بطوطه از تعداد زیاد «سادات»^{۱۲۱} در این شهر سخن گفته‌اند. اسماعیلیان نیز در این منطقه حضور داشتند. در این خصوص، گزارشی مبنی بر وجود مسجدی (مشهدی) خاص اسماعیلیان در فسا (بسا، موضعی در چهار منزل شیراز) در دست می‌باشد.^{۱۲۲} هم چنین نقل‌هایی دربارهٔ تکاپوی اسماعیلیان در اطراف اصفهان، پیش از دوران ایلخانان، موجود است،^{۱۲۳} اما این بطوطه از اختلاف بین شیعیان و اهل تسنن شهر که موجب ویرانی بخشی از شهر شد خبر می‌دهد.^{۱۲۴} این مسئله نیز تا حدودی حاکی از قدرت‌یابی تدریجی شیعیان در این شهر می‌باشد.

عراق عرب

ناحیهٔ دیگری که با مراکز شیعی در دوران ایلخانان می‌توان پیوند داد، عراق عرب بود. پیشینهٔ حضور امامان شیعه و مشاهد ایشان در این ناحیه اهمیت ویژه‌ای در باب گسترش تشیع به آن می‌بخشد. در برخی دوران‌ها سلسله‌هایی نیز در این منطقه، به ویژه در شمال بین‌النهرین و جزیره به قدرت رسیدند که گرایش‌های شیعی داشتند؛ سلسله‌هایی، چون

می‌باشد. اتهام خارجی و معتزلی یا مشبهی از جمله صفت‌هایی است که منابع درباره این نواحی به کار رفته است. هم چنان که پیش‌تر یادآوری شد با توجه به نزدیکی برخی از عقاید شیعه و معتزله، احتمالاً می‌توان این نواحی را نیز در زمره مناطق مستعد نفوذ و گسترش تشیع برشمرد.

در این گروه، شهرهایی چون همدان، هروگرد (بروجرد)، مزدقان (مزدغان)^{۱۰۳}، جریاذقان (گرپایگان / گلپایگان)، حدود لرستان،^{۱۰۴} اردستان،^{۱۰۵} و ارجان،^{۱۰۶} گرچه براساس گزارش‌های موجود اهل سنت در آنها اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند،^{۱۰۷} گرایش‌های معتزلی و مشبهی نیز صاحب نفوذ و قدرت بودند؛ از همین‌رو این گونه به نظر می‌رسد که این شهرها نیز در شمار نواحی مستعد نفوذ و گسترش تشیع قرار گیرند. شهر شیز، از توابع شهرزور، دیگر منطقه در عراق عجم است که بنا به نقل یاقوت حموی در آن شهر زیدی مذهبیان برتر از سایر فرقه‌ها بودند.^{۱۰۸}

در این بین، منابع، «حدود لرستان و دیار خوزستان» را مناطقی معرفی کرده‌اند که در آنها خوارج صاحب قدرت و نفوذ بوده‌اند.^{۱۰۹} البته این مسئله احتمالاً اتهامی است که صاحب‌نقص به دلیل برخی گرایش‌های غالبانه در این مناطق، به آنها نسبت می‌دهد؛ زیرا از یک‌سو، وی در گزارشی دیگر، اهالی این نواحی را در زمره مشبهه قرار می‌دهد، و از سوی دیگر، گزارش‌های مقدسی (جغرافی دان مسلمان)، ناصر خسرو قبادیانی (داعی بزرگ اسماعیلی) و یاقوت حموی در آثارشان حاکی از غلبه تمایل‌های معتزلی در این سرزمین‌ها می‌باشد.^{۱۱۰} خبرهایی نیز مبنی بر حضور و تکاپوی اسماعیلیان در این منطقه وجود دارد.^{۱۱۱} به ویژه گزارش مؤید فی الدین شیرازی، داعی اسماعیلی (د: ۴۷۰/۵۷۷م)، درباره مسجدی در اهواز که دور محراب آن بعد از نام حضرت رسول (ص) اسامی امامان اسماعیلی و خلفای فاطمی مصر نوشته شده بود،^{۱۱۲} نشان از قدرت و اهمیت این نحله در ناحیه خوزستان دارد. به احتمال قوی، پیشینه حضور خوارج^{۱۱۳} و هم چنین برخی فرقه‌های غالی چون «اسحاقیه نصیریّه» در این نواحی^{۱۱۴} سبب چنین اتهامی شده است.

قزوین نیز ولایتی است که در ناحیه عراق عجم قرار داشت و علی‌رغم این که صاحب کتاب *نقص* از آن با صفت «دارالسنة»^{۸۳} یاد کرده، از مناطق نفوذ شیعیان به شمار می‌آمده است؛ به طوری که نه تنها اسماعیلیان در نواحی اطراف آن حضور داشتند،^{۸۴} بلکه در خود شهر نیز محله‌ای مخصوص شیعیان امامیه وجود داشت.^{۸۵} البته به دلایل گوناگون، از جمله تحریک‌های اسماعیلیان الموت و اختلاف بین ساکنان شیعه و سنی شهر، درگیری‌هایی نیز میان آنها گزارش شده است.^{۸۶}

ابهر یکی دیگر از شهرهای دامنه البرز است که در آن از حضور گرایش‌های شیعی خبرهایی نقل شده است. راوندی اهل ولایت ابهر را رافضی می‌داند،^{۸۷} اما قزوینی رازی از ایشان با لقب «بی نفسان ابهر»^{۸۸} یاد می‌کند که احتمالاً این صفت به دلیل وجود برخی گرایش‌های معتزلی و مشبهی در این مناطق باشد. در این ناحیه نیز یورش مغولان نه تنها حضور شیعیان را کاهش نداد، حتی در مواردی سبب گسترش تشیع در مناطقی گردید که پیش از آن شیعیان در آن‌جا در اقلیت بودند؛ به این معنی که برخی از شهرهای مهم شیعیان، چون قم و ری در اثر تهاجم مغولان آسیب دیده، سکنه آن قتل عام شدند،^{۸۹} اما با فروکش کردن سیل بنیان‌کن مغول، شیعیان این نواحی بار دیگر سربر آورده، به تکاپوهای خویش ادامه دادند. به این ترتیب است که در منابع پایان دوران ایلخانان، علاوه بر شهرهای قم،^{۹۰} آوه (آبه)،^{۹۱} ری،^{۹۲} کاشان،^{۹۳} ورامین،^{۹۴} فراهان،^{۹۵} و قزوین،^{۹۶} که پیش از این از آنها یاد شده بود، شهرها و نواحی دیگری، چون ساوه^{۹۷} که پیش از این اکثریت اهل آن سنی و در کشاکش دائم با اهل آوه که شیعه مذهب^{۹۸} بودند و هم‌چنین پیشکله دره،^{۹۹} اردستان^{۱۰۰} و نهاوند^{۱۰۱} که پیش از این به گرایش معتزلی و مشبهی متهم بودند،^{۱۰۲} به عنوان مناطق شیعی با گرایش امامیه یاد شده است.

گروه دوم از شهرهای منطقه عراق عجم، اغلب در نواحی غربی و جنوبی قرار گرفته‌اند. منابع درباره مذهب آنها صراحت قبل را ندارند. به بیان دیگر برخی صفت‌ها و ویژگی‌هایی که شهرهای مورد نظر با آن توصیف شده‌اند، به نوعی نشان دهنده گرایش‌های شیعی

که در برخی از آنها اختلاف‌هایی بین شیعیان و سنیان آن ناحیه وجود داشته است که در آن دوران، با توجه به کثرت و قدرت اهل سنت در دیگر نواحی ایران، طبیعی به نظر می‌رسد.

ری از جمله این شهرها است که اختلاف‌های مذهبی در آن گاهی تا حد جنگ و خون‌ریزی پیش می‌رفت. بر اساس گزارش‌های *التقص*، *سیاست نامه*، *راحه الصدور* و *آیه السرور*، ری، شهری شیعی (امامیه) بوده است. یاقوت حموی نیز که اثر خود را در حدود نیم قرن بعد نگاشته است، ری را شهری معرفی می‌کند که در گذشته شیعیان اکثریت جمعیت آن را تشکیل می‌داده‌اند. وی همچنین از بروز اختلاف و درگیری بین شیعیان (اکثریت) و سنیان حنفی و شافعی (اقلیت) در آن جا خبر می‌دهد. ظاهراً در پی اتحاد حنفیان و شافعیان، شیعیان شکست خورده و از شهر رانده شدند، اما پس از چندی بین حنفیان و شافعیان نیز کشمکش‌هایی پدید آمد که نتیجه آن غلبه شافعیان بر حنفیان بود.

«این محله‌های خراب که می‌بینی ویرانه منازل شیعیان و حنفیان است و همین یک محله شافعی که کوچکترین محله ری می‌باشد. باقی مانده و شیعیان و حنفیان مذهب خویش پنهان می‌دارند.»^{۷۸}

زکریا بن محمد بن محمود القزوینی نیز که اثر خود *آثار البلاد و اخبار العباد* را در حدود نیم قرن بعد از *معجم البلدان* و یک قرن پس از *تقص* نوشته است، هیچ‌ذکری از حضور شیعیان در ری نمی‌کند، اما از اختلاف بین شافعیان و حنفیان - که همواره پیروزی با شافعیان بوده - خبر می‌دهد.^{۷۹} خواندمیر نیز این مسئله را با اندک تفاوتی تأیید می‌کند.^{۸۰} این گزارش‌ها مؤید قول یاقوت حموی است. شیعیان ری که زمانی اکثریت جمعیت شهر را تشکیل می‌دادند. در این نزاع‌ها کاملاً نابود نشدند، بلکه با مهاجرت به روستاهای اطراف و همچنین پنهان کردن مذهب خویش^{۸۱} (تقیه) به حیات خود ادامه دادند؛ به نحوی که در اواخر دوران ایلخانان بار دیگر بر سایر فرق در ری برتری یافتند.^{۸۲}

حضور خوارج در کرمان را به بعد از جنگ نهروان می‌رساند.^{۶۱} هم‌چنین وی از حضور خوارج خلفیه در کرمان خبر می‌دهد.^{۶۲} اما پروفیسور مادلونگ اولین حضور خوارج در کرمان را مربوط به سال ۶۶ هـ / ۶۸۶ م و فرقه آزارقه می‌داند.^{۶۳} گویا خوارج در این زمان بر این منطقه سیطره استواری داشته‌اند؛ به حدی که به ضرب سکه اقدام کرده‌اند.^{۶۴} هم‌چنین در شهر بم مسجد جامعی خاص خویش که محل خزانه ایشان نیز بوده، داشته‌اند.^{۶۵} اما آن چه مهم‌تر و به بحث اصلی نزدیک‌تر است، حضور و تکاپوی اسماعیلیان می‌باشد. به گزارش جامع‌التواریخ، کرمان از مناطقی است که حسن صباح در بازگشت از مصر به دعوت در آن پرداخته است.^{۶۶} مهم‌ترین اقدام اسماعیلیان در این ناحیه، دعوت ایرانشاه بن تورانشاه از شاهزادگان سلجوقی کرمان - که چندی هم حکومت کرد - به کیش اسماعیلی می‌باشد؛^{۶۷} هر چند حکومت این شاهزاده اسماعیلی مذهب چندان نپایید و با تکفیر علمای کرمان غائله او پایان یافت.^{۶۸} هم‌چنین از پذیرش کیش اسماعیلی از سوی قبیله قفص، ساکن در کرمان، اخباری در اختیار می‌باشد.^{۶۹} به هر روی، این گزارش‌ها نشان از قدرت و اهمیت این فرقه در کرمان دارد.

نواحی مرکزی و غربی و جنوب غربی

عراق عجم نیز یکی از نواحی و مراکز مهم شیعیان در ایران به شمار می‌آید. شهرها و مناطق شیعی این ناحیه را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود؛ گروه نخست شهرهایی هستند که علی‌رغم حضور قلعه‌های اسماعیلی در اطراف آنها شیعیان امامیه در آنها بر سایر فرقه‌ها برتری دارند. اغلب این شهرها در نواحی شمالی عراق عجم قرار دارند. شهرهایی، چون قم،^{۷۰} آبه (آوه)،^{۷۱} ری،^{۷۲} کاشان،^{۷۳} ورامین،^{۷۴} خرقان،^{۷۵} کره،^{۷۶} و فراهان،^{۷۷} در این گروه قرار می‌گیرند. این نکته را می‌توان با مراجعه به منابع این دوران دریافت؛ به ویژه تأکید صریح صاحب‌نقص - از علمای امامیه ساکن ری - اگر چه در برخی موارد لحن اغراق گونه‌ای دارد، مبین این مسأله است. یکی دیگر از ویژگی‌های این شهرها این است

شیعه مذهب سربداران (۷۸۸ - ۷۳۳ هـ / ۱۳۸۶ - ۱۳۳۳ م)، تکاپوهای شیعیان امامیه به ثمر نشست.

بدین ترتیب، منابع با اجماع بیشتری از شهرهای بیهق (سبزوار)^{۵۲}، توس (مشهدالرضا)^{۵۳} و نیشابور^{۵۴} به عنوان شهرهایی که شیعیان امامیه در آنها برتری دارند، یاد می‌کنند. هم‌چنین برخی گزارش‌ها حاکی از این مطلب است که دعوت جنبش‌های امامیه در دیگر نواحی خراسان، چون خواف و قهستان نیز با استقبال روبه‌رو می‌شده است.^{۵۵} به بیان دیگر، آن چه در نواحی شمالی ایران رخ داد؛ یعنی گرایش شیعیان از مذهب اسماعیلیه به امامیه در خراسان نیز به تدریج حادث شد. البته این انتقال با آهستگی بیشتر درباره‌ی سایر نواحی صورت گرفت.

سیستان و کرمان

سیستان یکی دیگر از مناطق شرقی ایران است که در منابع گزارش‌هایی مبنی بر حضور شیعیان در آن‌جا وجود دارد. منطقه‌ی سیستان از آن‌جا که در سر حد شرقی ایران قرار داشت و تا حدودی دست‌یابی به آن دشوار می‌نمود، از دیرباز یکی از مراکز تجمع خوارج بود. نتیجه‌ی پژوهش‌های محققان نشان می‌دهد که حضور خوارج در این ناحیه تا قرن‌های نخستین اسلامی سابقه داشته است.^{۵۶} طبق نقل یاقوت حموی، خوارج این منطقه نه تنها نیازی به پنهان کردن مذهب خود نمی‌دیدند، بلکه به هنگام معامله، بدان افتخار هم می‌کردند.^{۵۷}

در کنار حضور خوارج در سیستان از تکاپوی اسماعیلیان نیز خبرهایی در دست می‌باشد.^{۵۸} البته حضور اسماعیلیان در این ناحیه را باید در پیوند با تکاپوهای داعیان اسماعیلی در خراسان و قهستان دانست.^{۵۹} به هر روی، اسماعیلیان سیستان یکی از گروه‌های بسیار فعال اسماعیلی به شمار می‌رفتند.^{۶۰}

کرمان نیز ناحیه‌ای است که خوارج در آن پیشینه دیرپایی داشتند. شهرستانی، سابقه‌ی

به شهرچه‌ای گردید»^{۴۰} ولایت سبزوار تنها شهر مهم خراسان بوده است که در آن شیعیان امامیه جمعیت بیشتری داشتند.

برخلاف آن می‌توان به شهرهای متعددی در خراسان، اعم از قسمت‌های شمالی و ناحیه قهستان اشاره کرد که در آنها فرق مختلف اسماعیلی در تکاپو برای قدرت‌یابی و نشر افکار خویش بودند.^{۴۱} طالقان،^{۴۲} نیشابور،^{۴۳} مهنه،^{۴۴} غرجستان، غور^{۴۴} و هرات^{۴۵} (در شمال و شرق) و نیز طیس، تون، قائن^{۴۶} و به گزارش یاقوت حموی، جغرافی دان مسلمان، سراسر ناحیه قهستان،^{۴۷} در شمار بلادی بودند که گرایش‌های اسماعیلی در آنها برای کسب قدرت تکاپو می‌کردند. اگر چه در برخی از این نواحی در مجموع شیعیان در اقلیت قرار داشتند، این اسماعیلیان بودند که بر سایر فرقه‌های شیعی تفوق داشتند. در این میان ولایت خوارزم در شمال غربی خراسان و شهر مهم آن جرجانیه نیز در منابع به عنوان ناحیه‌ای که در آن گرایش‌های معتزلی بر سایر تمایل‌ها غلبه دارد،^{۴۸} معرفی شده است. با توجه به نزدیکی بین برخی عقاید شیعه و معتزله، احتمالاً می‌توان این ناحیه را نیز در زمره مناطق مستعد نفوذ و گسترش تشیع بر شمرد.

همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، نخستین هدف هولاکوخان از حمله به ایران، ویرانی و انقیاد قلعه‌های اسماعیلی بود. به همین دلیل خراسان و به ویژه قهستان نخستین منطقه‌ای بود که به دلیل وجود قلعه‌های متعدد اسماعیلی می‌بایست پاک‌سازی می‌شد.

این بار نیز مغولان به موفقیت نسبی دست یافتند؛^{۴۹} قلعه‌های اسماعیلی یکی پس از دیگری فتح شد و اهل آن «به جز پیشه‌وران تمامت را به قتل آوردند»،^{۵۰} اما این مسئله به معنی پاک‌سازی این نواحی از شیعیان نبود؛ نه تنها اسماعیلیان تا مدت‌ها در برخی نواحی مقاومت نمودند،^{۵۱} بلکه خراسان بار دیگر شاهد تکاپوی شیعیان در مناطق گوناگون آن بود؛ با این تفاوت که برخلاف گذشته که اسماعیلیان به شدت فعال بودند، این بار شیعیان امامیه برای به دست آوردن قدرت تلاش می‌کردند. تا حدی که در اواخر دوران ایلخانی و هم زمان با انحطاط تدریجی قدرت ایلخانان پس از مرگ ابوسعید بهادر خان و نیز سر بر آوردن مدعیان قدرت در گوشه و کنار قلمرو ایلخانان، با به قدرت رسیدن دولت